



۱	شکست، نقشِ مرادست بوریای مرا	نسیمِ فتح، قلم می کند لوای مرا
۲	ز بیمِ دوزخ اگر فارغم ز غفلت نیست	که می دهد عملِ من همان سزای مرا
۳	نظر به دانه کس نیست سیرچشمان را	به آب، خشک بود گردشِ آسیای مرا
۴	یکی هزار شد از وصلِ بی قراری دل	نکرد سرمه، منزلِ خُمش درای مرا
۵	رسیده است به جایی گران رکابی خواب	که توتیای قلم ساخته است پای مرا
۶	چنان به پیکرِ من ضعف زور آورده است	که فرق نیست ز قدّ دوتا، عصای مرا
۷	ز بس که نورِ بصیرت نمانده در مردم	به نرخِ خاک بگیرند توتیای مرا
۸	ز گرمی طلب از بس که داغدار شده است	زمین ز خویش کند دور، نقش پای مرا
۹	شود ز آبِ وضو تازه، داغهای ریا	مگر شراب، نمازی کند ردای مرا
۱۰	هلالِ عید شود حلقه برونِ درم	شب که روی تو روشن کند سرای مرا
۱۱	مرا ز نعمتِ دیدار سیر نتوان کرد	که ساختند نگون کاسه گدای مرا
۱۲	نظر به صیقلِ مردم ندارد آینه ام	چو بحر، موجّه من می دهد جلای مرا
۱۳	به سنگلاخ اگر راهِ سیل من افتد	چنان روم که کسی نشنود صدای مرا
۱۴	نَهشت سبزه خوابیده در سراسرِ باغ	به عندلیب چه نسبت بود نوای مرا؟
۱۵	قدم شمرده نهم بر بساطِ گل صائب	ز بس که خارِ ملامت گزیده پای مرا

وزن: مفاعلاتن مفاعلتن مفاعلتن فعلن (مجتث مثنی مخبون محذوف)

منابع:

۱- وبسایت گنجور:

[صائب تبریزی « غزل شماره ۶۳۰ - شکست نقش مرادست بوریای مرا](#)

۲- کتاب دیوان صائب تبریزی - جلد اول - به کوشش محمد قهرمان

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی 1364



خانقاه خاکسار جلالی مطهری  
Khaksar Khanqah

[تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهره](#)